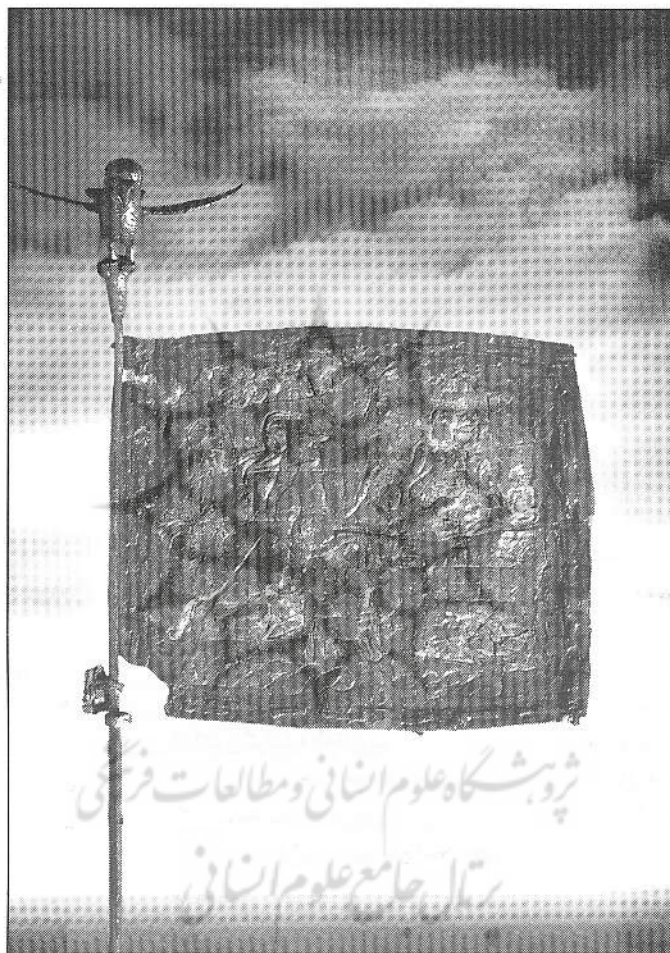


# باغ در شاهنامه فردوسی



مسعود نصرتی\*



این متن، چکیده سخنرانی در همایش باغ ایرانی است.

## \* باغ ایرج

ایرج در شاهنامه انسانی مهرورز و خالی از کین که توسط برادرانش به قتل می‌رسد و سپاهیان به جهت سوگواری خاک بر سر می‌ریزند:

سپه داغ دل شاه با های و هوی  
سوی باغ ایرج نهادند روی  
ج ۱، ص ۸۲  
فریدون با خیر مرگ فرزند، دستور می‌دهد اسبان را سپاهپوش کنند و به کاخ شاهی بازگشته و به باغ ایرج بروند:  
سر حوض شاهی و سرو سهی  
درختی گلشان و بید و بهی  
گلستانش بر کند و سروان بسوخت  
به یکبارگی چشم شادی بدوخت

ج ۱، ص ۸۲  
مرگ باغ و درخت، آغاز سوگواری و پایان شادی و نشاط است. سوگواران

خود را از دیدن باغ زیبا با درختان سرسبز که نشانه حیات و زندگی و شادی و سرور است، محروم کرده‌اند.

نمونه این همانندی را در زمانی که رستم، سهراب را از زندگی محروم ساخته دیده می‌شود. تهمینه پس از شنیدن مرگ فرزند، به مویه می‌پردازد و افسوس می‌خورد که فرزندش از دیدن باغ محروم شده است:

درینا تن و جان و چشم و چراغ  
بخاک اندرون مانده از کاخ و باغ

ج ۲، ص ۹۶

## \* گنگ‌دژ یا گرد سیاوش

کنون بشنو از گنگ‌دژ داستان

برین داستان باش همداستان

ج ۲، ص ۱۷۱

سیاوش پاک‌نهاد و درست‌کار به توران زمین رفت و در آنجا باغ شهری بزرگ به نام گنگ‌دژ یا گرد سیاوش بنا نهاد:

بر آرم یکی شارسان فراخ

قراوان بدو اندرون باغ و کاخ

ج ۲، ص ۱۷۰

باغ سیاوش سراسر گلشن و باغ و ایوان و کاخ است:

کزین بگذری شهری بینی فراخ

همه گلشن و باغ و ایوان و کاخ

که آن را سیاوش برآورده بود

بسی اندرون رنجها برده بود

ج ۲، ص ۱۷۱

آب و هوایی بسیار خوش و دلپذیر داشت، آنقدر شادی و نشاط به روح آدمی می‌بخشید که بیماری را در آن شهر نمی‌یافتی چون همانند بهشت آرایش یافته بود:

نبینی در آن شهر بیمار کس

یکی بوستان از بهشت است و بس

همه آنها روشن و خوشگوار

همیشه بر و بوم او چون بهار

بسازید جایی چنان چون بهشت

گل و سنبل و نرگس و لاله کشت

ج ۲، ص ۱۷۲

باغ شهر سیاوش بر بالای بلندی ساخته شده بود و دارای باغها و ایوان‌ها و کاخ‌های متعدد و زیبا بود. گرداگردش دیواری بلند و استوار داشت به طوری که هیچ چیز بر آن کارگر نبود:

رستم کشتن فرزند خود را همچون برکندن سرو از باغ می‌داند:

از این چون بدیشان رسد آگهی

که برکندم از باغ سرو سهی

ج ۲، ص ۹۲

و در مقابل کی کاووس، برای بازگشتن فرزندش سیاوش در باغ خود جشنی بزرگ برپا می‌دارد:

به باغ و به کاخ و به ایوان روی

جهانی به شادی نهادند روی

ج ۲، ص ۱۰۳

به هر سو که پوئی بدو راه نیست  
همه گرد بر گرد او بر یکیست  
به جایی که بودی همه بوم خار  
بسازید شهری چو خرم بهار  
ج ۲، ص ۱۷۹

باغ شهری باشکوه و آبادان:  
که چون گنگ دژ در جهان جای نیست  
به آنسان زمینی دلارای نیست  
ج ۲، ص ۱۷۰

ز بس باغ و ایوان و آب روان  
بر آمیخت گفתי خرد با روان  
ج ۲، ص ۱۷۸

دارای آب و هوایی خوش، نه سرمایه گزنده بود و  
نه گرمایش دل آزار و رنج رسان:  
نه گرمایش گرم و نه سرماش سرد  
همه جای شادی و آرام و خورد  
ج ۲، ص ۱۷۲

سیاوش در آنجا بناهای بزرگ احداث کرد و برای  
فرنگیس کاخ اختصاصی و بزرگ ساخت:  
فرنگیس را کاخهای بلند  
برآورد و دارد همی ارجمند  
ج ۲، ص ۱۷۹

چو کاخ فرنگیس دیدم ز دور  
چو گنج گهر بود بر سان نور  
ج ۲، ص ۱۷۸

و نیز کاخی بزرگ و زیبا با ایوانهایی بلند برای  
خودش ساخته و دستور داده بود که بر ایوانهای آن  
نقش‌های بدیع نقش کنند. در یک جا صورت کاووس  
شاه را در حالی که تاجی زرین و گوهر آگین بر سر داشت  
نقش بست و به دیگر سوی ایوان مجلس بزم و کارزار  
او را نقش کرد. و در جایی دیگر نقش افراسیاب و  
سردارانش چون پیران و بیسه و سپاهیان را نقش کرد:  
به ایوان نگارید چندین نگار

ز شاهان و از بزم و از کارزار  
ج ۲، ص ۱۷۶

شهر دارای میدانی بزرگ بود، و در میدان، مکانی  
برای بازی و ورزش چوگان ساخته بودند:

سیاوش از ایوان به میدان گذشت  
به بازی همی گرد میدان گشت  
ج ۲، ص ۱۸۱

بنابر برخی متون، این دژ در شمال و در سر راه  
ترکستان به چین قرار دارد. در برخی منابع آمده است که  
سیاوش گنگ دژ را در آغاز بر روی سر ایوان بنا کرده

بود. این دژ این چنین توصیف شده است: هفت دیوار آن  
از زر و سیم و پولاد و برنج و آهن و آبگینه و سنگ  
قیمتی بوده و درهای بلند آن به بالای پنجاه آدمی و  
فاصله هر کدام از درها به یکدیگر فاصله بیست و دو روز  
بهاری و یا پانزده روز تابستانی سوار بر اسب است.  
برخی نیز شرح دیوارهای این کاخ و کاخ کیکاووس را  
تأثیری از روایت دیوار متحدالمرکز هگمتانه (اکباتان)  
می‌دانند.

**\* باغ شهرهای اردشیر بابکان**  
اردشیر بابکان، بنیانگذار حکومت ساسانی –  
براساس منابع در فعالیت‌های او شهرسازی جایگاه  
ویژه‌ای داشت، شش باغ شهر ایجاد نمود:  
به گیتی مرا شارسانست شش  
هوا مشکبوی و بزیر آب خوش  
ج ۵، ص ۱۹۳

**\* باغ شهر اردشیر خُره**  
اولین باغ شهر راه پس از شکست اردوان، پادشاه  
پارتی در فارس بنیان گذاشت، این باغ شهر به نام  
اردشیر خُره معروف شد. ظاهراً این باغ نسبت به  
باغهای دیگر از اهمیت و ارزش بالایی بهره‌مند بوده،  
چرا که توصیف زیادی از این باغ ارائه شده است:  
یکی شارسان کرد بر کاخ و باغ  
بدو اندرون چشمه و دشت و راغ  
که اکنون گرنامه دهقان پیر  
همی خواندش قره اردشیر  
یکی چشمه بیکران اندروی  
فراوان از چشمه بگشاد جوی  
برآورد به چشمه آتشکده  
برو تازه شد مهر و جشن و سده  
بگرد اندرش باغ و میدان و کاخ  
بر آورده شد جایگاهی فراخ  
ج ۵، ص ۱۵۲

در شهرستانهای ایران و نیز تاریخ طبری درباره این  
باغ آمده است که شهر گور اردشیر – قره اردشیر به  
معنای شکوه و فرّ اردشیر – در فارس بنیان یافت.  
کریستن‌سن در این باره نوشته است شهر گور  
(فیروزآباد کنونی) جنوبی‌تر از استخر واقع شده و دارای  
باغها و گلستانهای بسیار بود، در این شهر استخر بزرگ  
حفر شده بود و از آن چهار کانال منشعب گردید که  
اراضی روستاهای همسایه از طریق آنها آبیاری می‌شد.  
در این شهر آتش ورجاوند و مشهور بهرام پدید آمد که

در کارنامک از آن یاد شده است. اردشیر در روزگار  
جوانی قصری را در اردشیر خُره ساخته بود که آثارش  
هنوز نمایان است.

**\* پنج باغ شهر اردشیر بابکان**  
فردوسی پنج باغ شهر اردشیر را این گونه یاد  
می‌کند:  
چو رام اردشیرست شهری دگر  
کزو به سوی پارس کردم گذر  
دگر شارسان اورمزد اردشیر  
که گردد ز بادش جوان مرد و پیر  
بدو شاد شد کشور خوزیان  
پُر از مردم و آب و سرد و زَیان  
دگر شارسان برکه اردشیر  
پُر از باغ و پر گلشن و آبیگر  
دو در بوم و میسان و آب فرات  
پُر از چشمه و چارپای و نبات  
ج ۵، ص ۱۹۴

**\* باغ مرداس**  
در «داستان ضحاک با پدرش» از باغ مرداس یاد  
شده است:  
مر آن پادشاه را در اندر سرای  
یکی بوستان بود بس دلگشای  
ج ۱، ص ۳۰

همیشه سحرگاه، به باغ می‌رفت و در چشمه باغ  
سر و تن خود را می‌شست، جامه‌های پاکیزه می‌پوشید و  
در باغ به نیایش خداوند می‌پرداخت:  
گرنامه شبگیر برخاستی  
ز بهر پرستش بیاراستی  
ج ۱، ص ۳۰

**\* باغ مهرک**  
در داستان «به زنی گرفتن شاپور دختر مهرک را»  
از باغی صحبت می‌شود که شاپور روزی با چند تن از  
بزرگان به شکار رفته بود:  
پدید آمد از دور جای فراخ  
پُر از باغ و میدان و ایوان و کاخ  
ج ۵، ص ۱۷۵

در آنجا از میدانی صحبت می‌شود که بازی چوگان  
در آنجا برگزار می‌شده است.

**\* باغ برزین دهقان**  
بهرام گور هنگام شکار، در برابرش باغی بزرگ



نمایان شد که باغ برزین دهقان بود.

یکی باغ پیش اندر آمد فراخ

برآورده از گوشه باغ کاخ

ج ۵، ص ۳۱۰

چو بهرام گور اندر آمد به باغ

یکی جای دید از پشش تند راغ

ج ۵، ص ۳۱۰

باغ حوضی داشته که برزین دهقان در کنار آن

نشسته بود. در مقابل سؤال بهرام گور پاسخ می‌دهد:

ز چیزی مرا نیست شاها کمی

درم هست و دینار و باغ و زمی

ج ۵، ص ۳۱۲

بهرام گور پس از خواب، در باغ سر و تن خود را کنار

حوض شست و سپس به نیایش خداوند پرداخت:

چو برخاست از خواب شد تند رست

به باغ اندر آمد سر و تن بشست

نیایش کنان پیش خورشید شد

ز یزدان دلی پُر ز امید شد

ج ۵، ص ۳۲۲

سپس دستور داد که تخت شاهنشاهی او را به باغ

بیاورند و در زیر درختان باغ قرار دهند و به شادی و

سرور بپردازند:

می و جام بردند و رامشگران

به پالیز رفتند با مهتران

ج ۵، ص ۳۲۹

### \* باغ های انوشیروان پادشاه ساسانی

انوشیروان پادشاه ساسانی علاقه زیادی به ساختن

باغ و کاخ داشته است. از زبان او گفته شده:

اگر بهر من زین جهان فراخ

نبودی جز از باغ و میدان و کاخ

ج ۶، ص ۸۵

در زمان او باغ شهر فیروزآباد سرسبز و آبادان بود.

چون که انوشیروان موبد دانا را که در آنجا زندگی می‌کرد

به پیش خود فرا خوانده بود تا با مزدکیان بحث کند.

### \* باغ تیسفون

او در نزدیکی قصر خود در تیسفون باغی داشته:

به درگاه کسری یکی باغ بود

که دیوار او برتر از راغ بود

ج ۶، ص ۷۷

شاید رابطه نمادین انسان و باغ را در کشتار

مزدکیان می‌توان دید. برگرد باغ خندقی حفر می‌کنند و

به جرم پیروی از مزدک، همانند درختان در باغ کاشته

شدند و کسری، مزدک را به تماشای این درختان

شگفت فرا می‌خواند.

بگشتندشان هم بسان درخت

ز بر پای و سر زیر آکنده تخت

به مزدک چنین گفت کسری که رو

به نزدیک باغ گرانمایه شو.

ج ۶، ص ۷۷

### \* باغی در دامنه کوه

انوشیروان با لشگریان خود به آمل و ساری لشکر

کشید. در راه به کوهی رسید که در دامنه آن بیشه‌ای

انبوه و چشمه‌سارانی بود. مردمان جلو او را گرفتند که

ترکان با ترکتازی‌های خود، این سرزمین را نابود

کرده‌اند، شاه دستور داد که معماران بسیاری را از هند و

روم و کشورهای دیگر بیاورند. دیواری بلند به بالای دو

کمند و پهنای زیاد میان مرز توران زمین و ایران

کشیدند.

چنین کوه و این دشتهای فراخ

همه از در باغ و میدان و کاخ

پُر از گاو و نخجیر و آب روان

ز دیدن همی تازه گردد روان

ج ۶، ص ۹۴

### \* باغ زیب خسرو

انوشیروان پس از فتح شهر انطاکیه، از خرمی و

سرسیزی و شکوهمندی شهر خوشش آمد. اسپران

رومی را به ایران فرستاد و دستور داد شهری همانند

انطاکیه بسازند:

یکی شهر فرمود نوشین روان

بدو اندرون آبهای روان

به کردار انطاکیه چون چراغ

پُر از گلشن و کاخ و میدان و باغ

بزرگان روشن دل و شادکام

ورا زیب خسرو نهادند نام

چو شد زیب خسرو چو خرم بهار

بهشتی پُر از رنگ و بوی و نگار

ج ۶، ص ۱۰۹

اسپران رومی را به این باغ فرستاد تا به زندگی خود

با کار و تلاش، عده‌ای به کار صنعت و عده‌ای کشاورزی

ادامه دهند:

بگردیم تا هر کسی را به کار

یکی جای باشد سزاوار نام

ببخشید بر هر کسی خواسته

زمینی چون بهشتی شد آراسته

در این شهر بازار پدید آورده بودند:

ز بس برزن و کوی و بازارگاه

تو گفتی نمادست بر یاد راه

ج ۶، ص ۱۰۹

### \* باغ شهر سورسان

انوشیروان پس از آرامش و امنیت در کشور همانند

شهرهای روم شهری بزرگ و باشکوه بنا نهاد و در آن

کاخها و ایوانهای بلند برآورد. در آن باغهای بزرگ و

عمارت‌های زیبا ساخت. آن گاه اسپرانی را که از بربرستان

و روم و دیگر جاها آورده بود به آباد کردن زمینهای بایر

پیرامون شهر وادار کرد و چندی نگذشت که

کشتزارهای بزرگ و گسترده و باغهای بزرگ و پر

درخت و خرم پدید آمد:

یکی شارسان کرد در راه روم

فزون از دو فرسنگ بالای بوم

بدو اندرون کاخ و میدان و باغ

به یکدست رود و به یکدست راغ

یکی کاخ کرد اندرو شهریار

بدو اندر ایوان گوهر نگار

ج ۶، ص ۱۵۴

گروهی از مردمان به کار کشاورزی و گروهی به

پیشه و حرفه مشغول شدند:

همه سر به سر طاقها سیم و زر

بدو اندرون چند گونه گهر

ز روم و ز هند آن که استاد بود

وز استاد خویشش هنر یاد بود

ج ۶، ص ۱۵۴

پیرامون شهر روستاهایی پدید آمد:

چو از شهر یکسر بپرداختند

بگرد اندرش روستا ساختند

بیاراست به هر سوی کشت‌زار

زمین برومند و هم میوه‌دار

ج ۶، ص ۱۵۵

در شهر سورسان، اسپرانی را که از روم و جاهای

دیگر آورده بود زندگی می‌کردند. برای همه آنها خانه‌ای

ساخته شده بود:

«همه شارسان جای بیگانه کرد»

بیاراست آن شارسان چون بهشت

ندید اندر آن چشم یک جای زشت

چون این شهر تازه که شهر سور و سرور بود،

انوشیروان آن را سورستان نام نهاد:

ورا سورسان خواند کسری به نام

که در سور یابد جهانجوی کام

خسرو پرویز باغی داشت، که هنگام نوروز برای جشن و شادی به آن باغ می‌رفت و دو هفته در آنجا به شادی و سرور می‌پرداخت:

بدان باغ رفتی به نوروز شاه

دو هفته بودی بدان جشنگاه

ج ۶، ص ۱۵۹

این باغ دارای درختان سرو و بید و پرندگانی همچون قرقاول بود:

ندیدند چیزی جز از بید و سرو

خرامان بزیر گل اندر تدرؤ

ج ۷، ص ۱۶۰

و از باغی صحبت می‌شود که خسرو به آن باغ گریخته بود:

شب تیره‌گون اندر آمد به باغ

بدانگه که برخیزد از خواب زاغ

ج ۷، ص ۱۷۴

### \* باغ مکانی برای شادی و سرور

در شاهنامه باغ نماد و نشانهٔ سرسبزی و حیات و رویش شادی و سرور است:

همه بوم و بر باغ آباد بود

دل مردم از خرمی شاد بود

ج ۵، ص ۱۱۵

بشد چهارشنبه هم از بامداد

بدان باغ کامروز باشیم شاد

ج ۶، ص ۳۱۷

زمین باغ گشت از کران تا کران

ز شادی و آواز رامشگران

ج ۲، ص ۱۶۸

### \* باغ مکانی برای جشنهای مهر و سده و نوروز

در باغ ایرج جشن نوروز و مهر و سده برگزار می‌شده است:

به روزی کجا جشن شادی بُدی

ورا بیشتر جشنگاه آن بُدی

ج ۱، ص ۸۲

به چندان فروغ و به چندان چراغ

بیاراسته چون به نوروز باغ

ج ۱، ص ۷

و باغی که خسرو پرویز جشن نوروز را به مدت دو

هفته در آنجا برگزار می‌کرده است:

بدان باغ رفتی به نوروز، شاه

دو هفته بودی در آن جشنگاه

ج ۷، ص ۱۵۹

### \* باغ مکانی برای نیایش

بهرام گور به هنگام حضور در باغ برزین دهقان پس از استراحت به نیایش خداوند می‌پردازد و مرداس که نیایش خداوند را سحرگاه در باغ برگزار می‌کرده است و نیز آتشکده‌هایی که در باغها وجود داشته حکایت از این دارد که باغ مکانی برای نیایش خداوند بوده است:

بیامد یکی مرد مهترپرست

به باغ از پی باژ و برسم بدست

ج ۶، ص ۳۳۴

### \* باغ به جهت آرایه‌های ادبی

دو چشمش بسان دو ترگس به باغ

مژه تیرگی برده از پر زاغ

### \* ایران باغی بزرگ

بکاری که پاداش یابی بهشت

نباید به باغ بلاکینه کشت

ج ۷، ص ۲۳۳

و سرانجام این که حکیم حماسه‌سرا، ایران را همانند باغی بزرگ پنداشته است:

که ایران چو باغیست خرم بهار

شکفته همیشه گل کامکار

پُر از ترگس و نار و سبب و بهی

چو پالیز گردد ز مردم تهی

ج ۷، ص ۱۸۹

### \* عناصر متشکلهٔ باغهای شاهنامه

باغ‌های شاهنامه را شاید بتوان به باغ شخصی، باغ‌شهرها، باغ شکارگاه و... تقسیم‌بندی نمود که البته در همهٔ این باغها عناصر مشترکی دیده می‌شود که در ذیل به صورت خلاصه به آنها اشاره می‌شود:

\* همهٔ باغها همچون بهشت توصیف شده؛

\* حصار و دیواری گرداگرد باغها کشیده شده است؛

\* باغها اغلب دارای چشمه‌های بزرگ است؛

\* جاری بودن آب به سوی باغ که در بعضی باغها

مثل باغ سیاووش حضور آب بسیار جدی تر و بیشتر است؛

\* یک نمونه حوض شاهلی که در باغ ایرج بدان اشاره شده؛

\* میدان و مکان ورزشی چوگان که در باغ بوده است؛

\* درختان سرو، بید و به؛

\* آتشکده برای نیایش؛

\* کاخ یا کوشک که یک نمونهٔ آن در گوشهٔ باغ برزین دهقان بوده؛

\* کاخ‌های متعدد و ایوان‌های بلند و رفیع که دارای تزئینات و نقاشی بودند؛

\* در باغ‌شهرها از بناهای بزرگ و عالی سخن رفته؛

\* معماران و مهندسانی که از روم به ایران آورده بودند باغهایی شبیه به باغهای رومیان در ایران ساختند مثل زیب خسرو و سورسان که مکانی برای زندگی اسیران رومی بود. کاخ و ایوان بلند

– خانه و بازار داشته و پیرامون شهر دارای روستاهای آباد.

### منبع:

شاهنامهٔ فردوسی، ژول مول، سازمان کتابهای جیبی، ۷ جلد، ۱۳۴۵.